

ناامیدی جوانان و ناسازگاری روشنفکران راهکارهای تقویت امید به آینده

اشاره

با نسلی مواجهیم که امیدش به آینده اندک است و مطالباتش فراوان. آرزوهای بی‌شمار، ولی ابزارهای رسیدن به آن محدود. اما بدون امید چگونه می‌توان به آرزوها رسید. مهندس محمد توسلی که به آینده امید فراوان دارد، در این خصوص به سوالات ما پاسخ می‌دهد و ناامیدی نسل جوان را به کاوش می‌نشیند.

➤ شما فقدان امید به آینده و حضور کم‌رنگ در عرصه سیاست را در چه عواملی می‌دانید؟

سوال شما بجاست چرا که ملت ایران در طول صد سال اخیر، رفتار اجتماعی بهنجاری نداشته‌اند. در شرایط سیاسی - اجتماعی مختلف مردم از خود رفتار متفاوتی نشان داده‌اند. همگرایی و امید از یک سو و واگرایی و یاس و ناامیدی از سوی دیگر. حال اگر بخواهیم به اختصار محورهای اصلی واگرایی و ناامیدی را جویا شویم، می‌توان به برخی از خصلت‌ها و خصوصیات فرهنگی ملت ایران اشاره کرد. خودخواهی، خودمحوری، خودبینی، خود رأیی و نبود آمادگی برای کار جمعی قطعاً یکی از مؤلفه‌های ناکامی ما در ایجاد و حفظ و توسعه نهاد های اجتماعی است تا بتوان نیروهای جامعه را در کنار هم قرار داد و تبدیل به نیروی اجتماعی مؤثر کرد و آمادگی برای دستیابی به مطالبات مردم فراهم شود. همه کسانی که روی این موضوع مطالعه کرده‌اند، بر این موارد تاکید دارند.

به عنوان نمونه شما تجربه دوران نهضت مقاومت ملی را مرور کنید، پس از ۲۸ مرداد سال ۳۲ به دلیل منش، رفتار و عملکرد دکتر مصدق و زمینه های اجتماعی که فراهم شده بود، نهضت مقاومت ملی بلافاصله بعد از کودتا شکل گرفت و مبارزات سیاسی متوقف نشد. اگرچه برای مردم بخاطر عملکرد توده-نفی ها ابهاماتی پیش آمده بود و در روز کودتا واکنشی نشان ندادند. به‌رغم شرایط انفعالی که وجود داشت، شخصیت های ملی و اسلامی مانند آیت الله سید رضا زنجانی و مهندس بازرگان و به تدریج احزاب سیاسی، نهضت مقاومت ملی را تشکیل و فعالیت مخفی خود را گسترش دادند، در جریان فعالیت نهضت مقاومت ملی فعالان نهضت در دو نوبت در سال ۱۳۳۴ و در سال ۱۳۳۶ بازداشت شدند. مهندس بازرگان که در هر دو بازداشت حضور داشت. مجموعه مشکلات رفتاری و عملکرد فعالان نهضت مقاومت ملی را در بیرون و درون زندان که بیشتر مربوط به روحیات تکروی و خود محوری هایی که آفت کار جمعی است جمع‌بندی کرد. مهندس بازرگان در سال ۳۶ این جمع بندی را در سخنرانی جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده کشاورزی کرج تحت عنوان «احتیاج روز» ارائه کرد که محورهای اصلی آن در واقع احتیاج امروز ماست و جا دارد دوباره مطالعه شود.

مهندس بازرگان در همین راستا در سال ۳۴ وقتی از زندان اول آزاد شد متاع را با حضور جمعی از شخصیت های مؤثر اجتماعی تشکیل داد؛ مکتب تربیتی، اجتماعی و عملی که نهاد کاملاً مخفی و بستری برای درمان این معضل اجتماعی بود. البته پس از انقلاب و ترور شهید مطهری، متاع معرفی شد. هدف اصلی متاع ایجاد نهاد های مدنی و بستر های شکل گیری عملی کارهای دسته جمعی در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و حتا اقتصادی بود. انجمن های اسلامی مهندسين، پزشکان، معلمان، بانوان، هنرستان کارآموز، مسجد جامع نارمک، شرکت سهامی انتشار و.. از جمله این نهاد های فرهنگی و اجتماعی متاع بودند که به این مهم پرداخته‌اند.

➤ به نظر شما، تکروی‌ها و خودخواهی‌ها فقط در بدنه جریان‌ات سیاسی وجود دارد یا اینکه در بین رهبران سیاسی نیز این خصوصیات دیده می‌شود؟

فکر می‌کنم همه ما سر و ته یک کرباس باشیم. منتها این خصلت‌ها در کسانی که خودسازی کرده باشند کمتر است. اشخاصی مانند دکتر مصدق یا مهندس بازرگان به خاطر بهره‌مندی از ایمان و اطلاعات و تجربه غنی تاریخی در واقع این خصوصیات را مهار می‌کردند (ملکه تقوا). ولی در هر برهه تاریخی که شما مطالعه کنید این خصوصیت در بسیاری از فعالان و روشنفکران جامعه وجود داشته و به همین دلیل تحولات اجتماعی ما که قاعدتاً روشنفکران باید موتور آن باشند، مانع از آن شد که بتوانند به وظیفه خود عمل کنند و ما الان در اینجا هستیم.

➤ جناب توسلی، چندی پیش در کتابی خواندم که میزان مشارکت سیاسی در کشور آمریکا به قدر قابل‌توجهی پایین آمده و کارشناسان امریکایی دلیل آن را رفتارهای سلیقه‌ی رهبران سیاسی آمریکا و تکروری نخبگان تشخیص دادند. ما در بحث قانونگذاری هم همین مساله را داریم. قانونی توسط مردم خوب اجرا می‌شود که با مشارکت و توجیه عقلانی مردم وضع شده باشد. تصمیمات رهبران هم همین‌طور است، اگر رهبران سیاسی در تصمیمات خود به منویات مردم و اعضای خود توجه نکنند، تصمیمات‌شان با استقبال جامعه و اعضای آن جریان سیاسی مواجه نخواهد شد؟

نکته‌ی که شما اشاره کردید به نظر من دست کم در جامعه ما نشأت گرفته از همان نقص تاریخی است که ما داریم. نقص در تربیت کار جمعی و مشارکت واقعی مردم در اداره امورشان.

تشکل‌ها و گروه‌هایی که در این زمینه موفق بودند، گروه‌هایی هستند که این ویژگی را بیشتر در بین خود داشتند. به عنوان مثال نهادهایی مانند انجمن اسلامی مهندسين، نهضت آزادی ایران و... که توسط مهندس بازرگان و همفکرانشان پایه‌گذاری شدند و به صورت دموکراتیک اداره می‌شوند در غیاب آنان همچنان به فعالیت خود ادامه داده‌اند. البته این ویژگی را می‌توان در سطح مدیریت جامعه نیز تعمیم داد.

➤ به نظر شما امید چه نقشی در پویایی انسان، جامعه و به‌کارگیری ظرفیت‌های آن دارد؟

همان‌طور که روان‌شناسان می‌گویند، انسان برای اینکه ظرفیت‌های بالقوه‌اش به بالفعل تبدیل شود نیازمند امید است. برعکس انسان‌هایی که ناامید هستند گرفتار یأس و ناامیدی می‌شوند و در واقع برخی از ظرفیت‌های وجودی‌شان خاموش می‌شود. برای سنجش میزان امیدواری و ناامیدی می‌خواهم مقایسه‌ی بین نسل جوان دهه ۴۰ و ۵۰ با نسل جوان دهه ۷۰ و ۸۰ انجام دهم. در دهه ۴۰ و ۵۰ به رغم اینکه محدودیت‌ها و بازداشت‌هایی وجود داشت، اما دانشگاه در آن دوران استقلال نسبی داشت. اگر دانشجویی بازداشت می‌شد، نه تنها دانشجویان بلکه استادان و مدیریت دانشگاه از او استقبال می‌کردند و حتی برای او تسهیلات فراهم می‌کردند، به او کمک می‌کردند تا بتواند درسش را ادامه دهد. نمونه این قضیه دکتر شیبانی است. دکتر شیبانی در آن دوران ۵ یا ۶ بار به زندان افتاد، زندان‌هایش از بقیه هم شدیدتر بود ولی پس از بازداشت دوباره به دانشگاه برگشت و نهایتاً موفق به اخذ مدرک دکترایش شد. ناگفته نماند برای نسل ما کار، مسکن و ازدواج امر غیرقابل دسترسی نبود. کسانی که استعداد داشتند، بدون اتکا به خانواده می‌توانستند حتا در خارج از کشور ادامه تحصیل دهند و در پی آن شرایط بخشی از روشنفکران جامعه در عرصه اجتماعی و سیاسی به‌تدریج فعال شدند. این افراد نه تنها انگیزه ملی داشتند بلکه از اعتقادات و باورهای دینی هم بهره‌مند بودند. بنابراین موانع هیچ‌گاه باعث نمی‌شد که ناامید و سرخورده شوند.

به لحاظ اجتماعی هم شرایط آن‌گونه بود که ادبیات روشنفکران و فعالان سیاسی و فرهنگی چون مهندس بازرگان و دکتر شریعتی، ادبیات امید بود. در اینجا جالب است که یک خاطره‌ی را برایتان تعریف کنم، زمانی که ما در سال ۵۱ وارد زندان قصر شدیم جمعی از هیات‌های متلفه به دلیل پرونده قتل منصور هم در زندان بودند. روحیه آنها بسیار پایین بود. آقای انواری، مرحوم حاج‌مهدی عراقی و آقای عسگراولادی به ما گفتند سال ۴۳ که بازداشت شدیم دیدیم هر کسی که وارد زندان می‌شود، مارکسیست است. همیشه ما می‌گفتیم پس این مسلمان‌ها کجایند؟ پس چرا کار ما ادامه پیدا نکرد؟ آنها می‌گفتند با ورود شماها، روحیه ما تغییر کرد. بنابراین آنها امید فراوان یافتند تا سال ۵۴ که تغییر ایدئولوژی ضربه سنگینی به همه مبارزان مسلمان بویژه روشنفکران دینی وارد ساخت. من از بازگویی این خاطره می‌خواهم به این نکته اشاره

کنم که ما در دوره مبارزه با امید زنده بودیم و با امید حرکت می‌کردیم. جامعه هم به یک وحدت رسیده بود که نقطه کلیدی آن انسداد سیاسی شاه بود. البته نقش مهم آیت الله خمینی بعد از حوادث ۱۵ خرداد، و تبعید ایشان به خارج از کشور در حفظ و تقویت روحیه و امید مردم غیرقابل انکار است.

اما در دهه ۶۰ و ۷۰ چند اتفاق افتاد؛ اول آنکه دین و ایمان مردم عملاً دولتی شد و نقایص عملکرد و رفتار سیاسی - اجتماعی دولتمردان در ذهنیت مردم بویژه جوانانی که دین خود را از دولتمردان گرفته بودند به حساب دین گزارده شد و بنابراین به تدریج مبانی ایمانی و اعتقادی بسیاری از جوانان ضعیف شد. و این امر یکی از مؤلفه های مهم ناامیدی بسیاری از مردم بویژه نسل جوان ما است. عامل دوم اینکه آن همسویی که قبل از انقلاب بین گروه های سیاسی - اجتماعی وجود داشت بلافاصله بعد از انقلاب از بین رفت.

در دهه ۶۰ و ۷۰ به رغم اینکه به تدریج گفتمان نیروهای سیاسی یعنی " آزادی، دموکراسی و حقوق بشر " به هم نزدیک شده، اما تمام نیروهای اجتماعی با هم همسویی و همکاری لازم را ندارند.

اما چرا در این شرایط یأس و ناامیدی در جامعه ما گسترش پیدا کرده است؟ فکر می‌کنم ریشه اصلی آن را بتوان در چند محور خلاصه کرد. امید که در واژه‌های قرآنی با رجا می‌آید، به معنی دستیابی به آرزوها است. انسان یا جامعه‌یی که امکان دستیابی به آرزوهایش را دارد، انسان یا جامعه امیدوار است. زمانی که راه‌ها را برای دستیابی به آرزوهایش محدود می‌بیند، ناامید می‌شود.

حال ناامیدی نسل جوان ما قدری به عجول بودن آنها بستگی دارد. فرهنگش «زود و زور» است. زود خسته می‌شود. جوانان فکر می‌کنند که با یک رای انداختن، در چند انتخابات شرکت کردن، با یک زندان رفتن، باید مسائل تاریخی آنها حل شود. به نظر می‌رسد اولین عامل امیدواری انسان‌ها، داشتن ایمان و توکل است. نسل جوان باید ارتباط خودش را با هستی تعریف کند، باور داشته باشند قانونمندی‌هایی بر جهان هستی حاکم است. این باعث می‌شود که تعادل روانی‌اش را از دست ندهد و نیز آخرت‌گرایی و ایمان به آخرت داشته باشد و دنیا را کوتاه ببیند، با این شرایط دلیلی ندارد که ناامید شود. آشنایی و انس با قرآن و همچنین مطالعه تاریخ و بررسی سرنوشت پیشینیان می‌تواند این شرایط را برای انسان فراهم سازد.

مطالعه تاریخ قرون وسطی نشان می‌دهد که همین کشورهایی که امروز مهد آزادی و دموکراسی هستند و به ارزش‌های اجتماعی جامعه خود می‌بالند، چه تحولاتی را در طول چند قرن طی کرده‌اند و چه هزینه‌های سنگینی برای آن پرداخته‌اند.

ما در تحولات دهه ۷۰ و ۸۰ کشور خود، هم باید جنبه‌های منفی و هم جنبه‌های مثبت آن را ببینیم. در قبال جنبه‌های منفی که ما را بطور مستمر رنج می‌دهد باید به جنبه‌های مثبتی هم که وجود دارد توجه کنیم. شرایط اجتماعی - سیاسی دهه ۸۰ را با دهه ۶۰ مقایسه کنید. رشد و آگاهی مردم که گسترش چشمگیری پیدا کرده است هرگز با دهه ۶۰ قابل مقایسه نیست. در دوره اصلاحات به رغم کاستی‌های زیاد گام‌های بلندی برداشته شده است. اطلاع‌رسانی و اعتراضاتی که امروز در قبال بازداشت‌ها صورت می‌گیرد در دهه ۶۰ هرگز وجود نداشت. تا حدودی قانونمندی بر روابط زندانی و دستگاه قضایی به وجود آمده است. و بطور خلاصه شرایط داخلی و بین‌المللی و تسهیلات ارتباطی و اطلاع‌رسانی بطور چشمگیری متحول شده است.

یکی دیگر از عوامل ناامیدی، الگوگیری ناقص از غرب است. بسیاری از جوانان ما فکر می‌کنند برای اینکه ما جامعه آزاد و دموکراتیک پیدا کنیم، باید حزب داشته باشیم، احزاب هم باید به قدرت دست پیدا کنند تا برنامه‌های خود را پیاده کنند. در شرایطی که ساز و کار اجتماعی پروژه‌ها به گونه‌یی است که امکان دستیابی به قدرت وجود ندارد، دچار ناامیدی می‌شوند. در حالی که نسل جوان ما باید به این موضوع فکر کنند که غرب پس از چند قرن تلاش و فداکاری و طی پروسه‌یی طولانی به این نقطه تعادلی رسیده است ولی ما می‌خواهیم با چند حضور در انتخابات به آن امکانات دسترسی یابیم. من فکر می‌کنم جایگاه احزاب در کشورهای در حال گذار با کشورهای دموکراتیک متفاوت است، ما باید ساز و کار خاص و درون‌زایی را برای کشور خود تعریف کنیم.

مهندس بازرگان در دهه ۶۰ در یکی از سخنرانی‌هایش گفت: **جنگ ما با این آقایان جنگ حجت است، نه قدرت. آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، قانونمندی، انتخابات آزاد و سالم ارزش‌هایی است که خواسته تاریخی مردم ما است و ما باید بیش و پیش از قدرت بر تحقق این ارزش‌ها پای بفرسیم**

من فکر می‌کنم عدم موفقیت اصلاح‌طلبان در دوره اخیر، یکی از عوامل ناامیدی و سرخورده‌گی برای جوانان و حتی خود اصلاح‌طلبان است که هنوز هم برخی می‌خواهند که پایشان به هر قیمت در قدرت باشد. تا این دیدگاه اصلاح نشود و قدرت هدف باشد این روند ناامیدی ادامه پیدا خواهد کرد. البته منظور من این نیست که در قدرت بودن بد است اما نباید این خواسته هدف شود. هدف برای جامعه‌یی که در حال گذار به دموکراسی است، نهادینه کردن ارزش‌های آزادی، دموکراسی و حقوق بشر است. باید به فکر حاکمیت این ارزش‌ها باشیم. اگر این فرآیند اصلاح شود، شما می‌توانید به ماندگاری خود در قدرت هم امیدوار باشید.

به هر ترتیب برای اینکه روح امید را به جامعه خود برگردانیم، بایستی در واقع تحلیل خود را از حضور در قدرت اصلاح کنیم و زمینه را برای تقویت مشارکت خود و مردم در عرصه‌های مختلف فراهم کنیم

➤ جناب توسلی، بداخلاقی روشنفکران با یکدیگر را که منجر به تبدیل روشنفکران به جزایر دور از هم شد در این رابطه چکار باید کرد، باید به روی خود نیاوریم، باید به عنوان یک معضل به آن نگاه کنیم و سکوت کنیم یا شما راه‌حلی برای آن دارید؟

شما تعبیر خوبی را به‌کار بردید؛ «بداخلاقی روشنفکران». نبود روحیه و تمایل به همکاری اجتماعی بین روشنفکران، در صد ساله اخیر، هزینه‌های سنگینی را به مبارزات ملت ایران تحمیل کرده است. جا دارد این هزینه‌های سنگین برجسته شود و توجه مردم و فعالان سیاسی و اجتماعی را به آن جلب کند که روشنفکران بایستی به اصطلاح از خر شیطان پایین بیایند. یاد بگیرند با یکدیگر همکاری کنند. بپذیرند که با هم اختلاف تشخیص و سلیقه دارند ولی باید به نظرات یکدیگر احترام بگذارند. از طریق گفت‌وگو بسیاری از توهمات برطرف و باعث می‌شود همکاری‌شان توسعه پیدا کند. در این خصوص ما حتی در راستای راهبرد " وفاق ملی " به احزاب مختلف، از جمله مشارکت و حتا مؤتلفه نزدیک شدیم، دستاورد آن کم ولی مثبت بود.

به نظر من بخشی از ناامیدی جوانان به ناسازگاری روشنفکران برمی‌گردد زیرا نتوانستند جوانان را درست راهنمایی کنند و گاه آنها را به بیراهه کشانند.

➤ فکر می‌کنم ذهن روشنفکران ما مکرر از این نکته است که پروژه‌هایی را به خوبی با هم شروع کردند ولی آن را بد تمام کردند. فکر نمی‌کنید روشنفکران بهتر است پروژه‌های کوتاه‌مدتی را با هم شروع کنند ولی خوب تمام کنند و از طریق گفت‌وگو اختلاف سلیقه را به حداقل برسانند. در حال حاضر بحث دموکراسی گفت‌وگویی یک مبحث بسیار جدی و مهم است که اندیشمندانی چون هابر ماس آن را مطرح می‌کنند یا گیدنز که بحث دموکراسی مشارکتی را مطرح می‌کند.

مهندس بازرگان هم در سال ۳۴ با پروژه‌های کوچک کار خود را شروع کرد، پروژه‌های کوچکی که در صورت بروز اختلافات باعث صرف هزینه‌های زیاد نمی‌شود و افراد در کنار آن کار جمعی را یاد می‌گیرند، و اختلافات در یک شاکله گفت‌وگویی حل می‌شوند. قطعاً همین‌طور است. این‌گونه فعالیت‌ها می‌تواند در چارچوب کارهای فرهنگی و اجتماعی باشد.

➤ حتی سیاسی؟

پروژه‌های سیاسی دامنه‌اش وسیع است و اختلافات آن پر هزینه و بنابراین بایستی در مهندسی آن دقت بیشتری داشت.

➤ اگر پروژه‌های سیاسی را کوچک تعریف کنید چطور؟

بله می‌شود، بویژه در شرایطی که حول محور های دموکراسی خواهی و حقوق بشر، گفتمان فراگیری بوجود آمده است این همکاری های جمعی تعریف شود